

سیاست‌های گفتاردرمانی و دولت‌های پیستونی

تصادف یا توطئه؟!^۱

صحنه‌آرایی‌های انحرافی دولت‌ها

در پاره‌ای از مجلات خصوصاً مجلات ویژه کودکان و نوجوانان، بخشی وجود دارد به نام سرگرمی‌ها؛ یکی از سرگرمی‌های تکراری نوعی بازی است که از شما می‌خواهد یک عکس مخفی را درون یک تصویر بزرگ پیدا کنید. این تصویر بزرگ معمولاً منظره‌ای را با مقدار انبوهی از گل و بوته و گیاه و درخت و خط و خطوط و سایر چیزهای موجود در طبیعت به شما نشان می‌دهد و زیر آن هم چنین نوشته شده است: در جایی از این تصویر، الاغی وجود دارد که یک گاری را می‌کشد و یک پسر بچه هم روی آن گاری نشسته است. آیا می‌توانید آنها را پیدا کنید؟ پس از صرف وقت و تلاش فراوان غالباً موفق به پیدا کردن عکس مخفی نمی‌شوید تا این که چند صفحه بعد به پاسخ معما برمی‌خورید و می‌بینید که نقاش هنرمند آن عکس را با مهارت عجیبی در میان شلوغی و حشو و زوائد منظره بزرگ از انظار پنهان

۱. در نوشتن این یادداشت از ادبیات و فضای منابع زیر استفاده شده است:

گاری آلن، هیچ کس جرئت ندارد...، ترجمه عبدالخلیل حاجتی، تهران، رسا، ۱۳۶۶؛ فرانسویس فوکویاما، پایان نظم: سرمایه اجتماعی و حفظ آن، ترجمه غلامعباس توسلی، تهران، جامعه ایرانیان، ۱۳۷۹؛ آلن تورن، پارادایم جدید، ترجمه سلمان صادقی‌زاده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۹۶.



کرده است. اگر منظره را به دقت بررسی کنید درمی یابید طوری نقاشی شده است تا عکس واقعی از انظار مخفی بماند.

به نظر می رسد بعضی از سیاست های دولت ها به خصوص دولت آقای روحانی بی شباهت به این سرگرمی نیست. نقاشان و طراحان وسائل ارتباط جمعی این دولت، با مهارت تمام مناظری را برای ما خلق می کنند تا تصویر واقعی بعضی از سیاست ها، برنامه ها و تصمیمات را عمداً از دید مردم پنهان نگه دارند. با وجودی که آن الاغ، گاری و پسر بچه! در تمام مدت جلوی چشمان ما بوده اند اما دولتمردان کنونی کاری کردند که آنها را نبینیم. میلیون ها نفر از ملت ایران از تصمیمات ناگواری که در بعضی از دولت های گذشته و این دولت روی می دهد نگران و مستأصل هستند و همه می دانند که نقائصی در سیاست گذاری ها و برنامه های این دولت هم در حوزه اقتصادی، هم در حوزه سیاست بین المللی، هم در حوزه فرهنگ و هم در توجه به معضلات و گرفتاری های مردم نهفته است اما به علت صحنه سازی ها و عوام فریبی ها قادر نیستند بر روی آن انگشت بگذارند.

ما مرتب به صحنه انتخابات می آییم و رؤسای جمهوری و نمایندگان مجلسی را انتخاب می کنیم که علی الظاهر قول می دهند از پیشرفت ملی و جهانی انقلاب اسلامی دفاع کنند، از ولخرجی ها و ریخت و پاش های دستگاه های دولتی جلوگیری کنند، آبی به آتش سوزان تورم بپاشند، اقتصاد کشور را سر و سامان دهند، با فساد دولتی مبارزه کنند، از استقلال و آزادی کشور دفاع نمایند، روندی را که می رود تا کشور ما را به یک شوره زار اخلاقی و سیاسی مبدل سازد متوقف کنند، دست دزدان و غارتگران بیت المال را قطع کنند، عقلانیت، عدالت و معنویت را سرلوحه برنامه ریزی های خود سازند، منافع ملی و تمامیت ارضی ما را در مقابل تهاجمات دشمنان کینه توز حفظ کنند، از آرمان های انقلاب اسلامی دفاع کنند و بر سر این آرمان ها با دشمنان انقلاب چانه زنی و معامله نکنند، با استعمارگران نشست و برخاست های دوستانه نداشته باشند و خط سازش و وادادگی را در این کشور نهادینه نسازند، به جای تلاش و کوشش برای پیشرفت و آبادانی کشور برای حزب، باند، قبیله، خانواده و دوستان خود تلاش نکنند، از زندگی اشرافی و رفاه طلبی پرهیز و به اموال و حقوق مردم دست درازی نکنند، حافظ ولایت فقیه باشند تا به این کشور آسیبی نرسد و... اما، به رغم امیدهای فراوان و وعده های پر زرق و برق انتخاباتی، تمامی این مسائل - صرف نظر از این که چه کسی در کاخ ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی بر اریکه قدرت تکیه می زند - همچنان ادامه می یابند و بدتر از همه این که هر دولتی، دولت پیش از خود را عامل گرفتاری ها معرفی کرده و به جای حل راهبردی مشکلات، «سیاست گفتار درمانی» را پیشه خود ساخته و شبیه یک

«دولت پیستونی» عمل می کند.

«سیاست پیستونی» دیوانسالاری از دولت خاتمی تا دولت روحانی، که متمرکز بر پایین کشیدن یک دولت برای بالا رفتن دولت بعدی است (شبهه کاری که پیستون‌ها در ماشین می کنند)، روح اعتماد عمومی که هسته اصلی سرمایه اجتماعی در ایران بعد از انقلاب اسلامی هست را مخدوش و مثل خوره از درون تهی می کند. آیا باید این بازی خطرناک جریان چپ و راست در ایران را یک تصادف تلقی کرد؟

گروه‌ها و جریان‌های ذی‌نفع در دولت‌ها از یک طرف شعار «شفاف‌سازی» و «دانستن حق مردم است» را سر می‌دهند اما از طرف دیگر عموماً اشاره به این واقعیت‌ها را تندروی القامی کنند. البته ما نمی‌دانیم وزن و میزان سنجش تندروی‌ها و کندروی‌ها را از کدام مغازه ایدئولوژیک تهیه کرده‌اند ولی می‌دانیم که فقط این ابزار را در انحصار خود دارند. مثلاً بالا رفتن از دیوار سفارت کشورها را اگر خودشان و حزبشان مرتکب شوند جزء فعالیت‌های انقلابی، تعیین کننده و پیشرو معرفی می‌کنند. اما اگر دیگران این ذنب لایغفر را مرتکب شوند تندروی است. پیگیری انحلال ارتش و تصفیه‌های خونین و صدور فتوای به دار کشیدن آدم‌ها در نماز جمعه را عمل انقلابی ولی اعدام چند نفر از منافقین شقی در سال ۶۷ را که دستشان به خون هزاران نفر از مردم بیگناه آلوده و یکی از ارکان ارتش متجاوز صدام در حمله به تمامیت ارضی کشور و ویرانی ایران و کشتار مردم بیگناه بودند را تندروی می‌نامند. انتساب قتل‌های زنجیره‌ای به رئیس‌جمهور قانونی کشور را عمل انقلابی و هاشمی را عالیجناب سرخپوش نامیدن را اصلاحات می‌دانند ولی اعتراض یک رئیس‌جمهور قانونی دیگر به هاشمی در سنگ‌افکنی‌های جلوی برنامه‌های دولت نهم را تندروی و توجیهی برای فتنه‌انگیزی‌های خسارت‌بار و شرم‌آور سال ۸۸ می‌دانند. فساد و جنایات اصلاح‌طلبان دوره خاتمی و بعد از توسعه سیاسی و جامعه مدنی دانسته ولی اراده مردم در انتخاب احمدی‌نژاد را پوپولیست معرفی و نوعی عمل تندروانه القا می‌کنند (شائبه دفاع از احمدی‌نژاد از ما دور باد). در دوم خرداد سال ۷۶ به نام اصلاحات و توسعه سیاسی و مبارزه با استبداد عالیجناب سرخ‌پوش و پدرخوانده جریان‌های سیاسی، بلایی بر سر هاشمی آوردند که مجبور شد عطای نمایندگی مردم در مجلس را به لقای حفظ حیثیت و معصومیت از دست رفته خود!! ببخشد ولی در تبلیغات تلویزیونی انتخابات ریاست‌جمهوری در سال ۹۴ چنان برای معصومیت از دست رفته هاشمی و اصلاح‌طلبان اشک تمساح ریختند گویی مردم وقایع سال ۷۶ به بعد را که منجر به آن فجایع غمبار در دولت خاتمی شد، فراموش کرده‌اند. و چه عمیق و دقیق است این حکمت تاریخی که گفته‌اند: استعمارگران، مستبدان، دروغ‌پردازان تاریخ، سازشکاران،





وابستگان، جنایتکاران، خائنین، سرسیر دگان، وطن فروشان و تمام اراذل و اوباش تاریخ که مسیر جنبش‌های انقلابی را تغییر داده و آموزه‌های مصلحان را خنثی می‌کنند، متکی به توانایی‌ها و دانایی‌های خود نیستند بلکه از غفلت‌ها، سستی‌ها، ملاحظات بی‌جا، تعارف‌های بی‌مبنا، نادانی‌های بی‌حد و حصر، ترس از مارک خوردن‌ها و ضعیف بودن حافظه تاریخی ما استفاده می‌کنند.

تمامی دولت‌ها از خاتمی تا روحانی بر پایه‌های همین نقطه‌ضعف‌های ما توانستند تصویر حقیقی خود را در انبوهی از سیاه‌نمایی‌های سیستماتیک پنهان کنند. حقیقت جز این نیست و برای تمامی این اتفاقات دلایل موجه و معقولی وجود دارد. ما نباید فکر کنیم که همگی این حوادث امور تصادفی هستند و چون تصادفی هستند برای جلوگیری از آنها هیچ کاری ساخته نیست. امور تصادفی در هیچ منطقی تئوریزه نمی‌شود و تبدیل به یک سیاست سیستماتیک در دل ساختارهای سیاسی و اجتماعی نمی‌گردد و عده‌ای به شکل روشمند آنها را تعقیب نمی‌کنند.

این همان بازی سرگرمی است که ضد انقلاب چپ و راست و میراث‌خواران انقلابی‌نمای پیشانی پینه‌بسته، ما را بدان مشغول کرده‌اند. کسانی که از اساس اعتقادی به آرمان‌های ملت ایران در انقلاب اسلامی ندارند اما فرصت‌طلبانی هستند که برای رسیدن به قدرت و ثروت جلوتر از هر انقلابی مؤمن، شعار انقلابی می‌دهند، یقه آخوندی پیراهن خود را تا دگمه آخر می‌بندند، عطر و تسبیح، استراتژیک‌ترین ابزار نفوذ و فریب آنهاست؛ در صف اول نمازهای جمعه و جماعت همیشه جایی می‌نشینند که در قاب تصویر باشند و مأموریت دارند مثل کرم از پوسته نظام جمهوری اسلامی عبور کرده و هسته‌های آن را از درون پوچ کنند. بنابراین آنهایی که به ما آدرس‌های انحرافی می‌دهند و وقوع این اتفاقات روشمند را که نزدیک به دو دهه نه از بیرون نظام بلکه از درون و از دل دیوانسالاری، کارگزاران، دولتمردان، دانشگاه‌ها و جریان‌های چپ و راست وابسته به آنها، علیه انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی ساماندهی می‌شود و از درون این ساماندهی ضد انقلاب دوم خردادی، سرگرمی جامعه مدنی، بازی مذاکرات هسته‌ای، ترور ارکان امنیتی وزارت اطلاعات، نیروی انتظامی و سپاه پاسداران در قتل‌های زنجیره‌ای، واقعه کوی دانشگاه و ترورهای انحرافی نظریه‌پردازان جنگ روانی همین جریان‌ها، مثل سعید حجاریان استخراج می‌شود و از آنجا به فتنه ۸۸، جریان انحرافی، بازی‌های نامه‌پراکنی به رهبر، سیاه‌نمایی‌های سیستماتیک و شرم‌آور انتخابات ۹۲ و ۹۶ و سناریوی برجام و سرگرمی‌های بعد از آن را تصادفی القا می‌کنند، در هر لباس و موقعیت و جایگاهی که هستند نباید تردید کرد که بخشی از پیچیدگی‌های این تصاویر سرگرم‌کننده

می‌باشند؛ چه بدانند و چه ندانند.

این حقیقت دارد که در عالم سیاست حواله کردن رخدادها و تصمیمات به تصادف بیش از هر چیز به شوخی شبیه است. روزولت که ملت ایران خاطره خوشی از این جنایتکار جنگی و جانشین وی هری ترومن ندارد، می‌گفت در عالم سیاست هیچ چیزی تصادفاً روی نمی‌دهد. اگر اتفاقی رخ داد، مطمئن باشید که طرح آن قبلاً به همان صورت ریخته شده است.^۱ روزولت خوب می‌دانست چه می‌گوید. در بسیاری از وقایع داخلی و بین‌المللی که سرنوشت ما را رقم می‌زنند تصادف یا حماقت در آن هیچ نقشی ندارند؛ بلکه از یک برنامه‌ریزی ماهرانه و زیرکانه سرچشمه می‌گیرد که یا ما از آن بی‌اطلاع هستیم یا به گونه‌ای در وقایع انحرافی ساماندهی می‌شود که ما به سختی می‌توانیم این وقایع را در آن تصاویر ببینیم؛ شبیه همان بازی سرگرمی که در ابتدای یادداشت بدان اشاره شد.

اگر چه محافل شوم منورالفکری ما، که خود ابزاری در طراحی‌های این بازی‌های سرگرم‌کننده است، نظریه توطئه در تاریخ را به باد استهزا می‌گیرد تا از زشتی سرسپردگی‌های خود بکاهد و هر گونه مزدوری برای بیگانگان و دشمنان ایران را باحاله به توهم توطئه ناچیز جلوه دهد؛ اما از اینها باید پرسید اگر حقیقتاً در پس این رخدادهایی که از اول انقلاب در کشور ما با آن روبه‌رو هستیم، هیچ سازماندهی از پیش تعیین شده‌ای وجود ندارد چرا هر دولت تازه‌ای به رغم آگاهی از اشتباهات دولت گذشته و استفاده از این اشتباهات برای تبلیغ‌های انتخاباتی، همان اشتباهات را تکرار می‌کند؟ اشتباهاتی که همواره به تورم، بیکاری، ترویج فساد دولتی، رواج بی‌بند و باری، ناهنجاری‌های اجتماعی، کساد، تعطیلی کسب و کار، طعنه به دین و اعتقادات مردم، تعطیلی عقل و بیداری نفس و دهها معضل اجتماعی دیگر منتهی می‌شود. اگر در پشت تمامی این سیاست‌ها، توطئه اعتبارزدایی از جمهوری اسلامی و اعتمادزدایی از مردم و نابودی سرمایه اجتماعی که تنها پشتوانه انقلاب اسلامی است، نهفته نیست چرا دولت‌ها همواره از یک اشتباه بزرگ به اشتباه بزرگ‌تر می‌لغزند؟! چرا هر دولت جدید، چه چپ و چه راست، چه اصولگرا و اصلاح‌طلب و چه محافظه‌کار و اعتدال‌گرا، همان سیاست‌های اساسی دولت سابق را گفتاردرمانی می‌کند؟ سیاست‌هایی که بارها در جریان مبارزات انتخاباتی خود آنها را محکوم می‌کرد و به مردم وعده می‌داد که این سیاست‌ها در دولت وی تکرار نخواهد شد.

هر چه طراحان بازی‌های سرگرمی دولت‌ها، که این حوادث مستمر و شبیه به هم را صرفاً ناشی از تصادف یا فراز و نشیب‌های غیر قابل توجیه تاریخی معرفی می‌کنند تا خود

۱. گاری آلن، همان، ص ۱۹.





را روشنفکر نشان دهند، اما مردم ما از خود می پرسند تصمیم گیری های درست و غلط ما در اتمی شدن ایران و خرید سانتریفیوژهای آلوده در دولت هاشمی و خاتمی و تبدیل شدن ایران به یک مسئله هسته ای و بهانه دادن به دست امریکای جهانخوار و شیطان بزرگ، برای اعمال شقی ترین سیاست های تحریمی علیه ملت ایران را چگونه می توان در تصویرهای انحرافی لورفتن تأسیسات اتمی ما توسط منافقین حقیر - که پس از پیوستن به لشکر خونخوار صدام و شرکت در اشغالگری های سردار به گور رفته قادسیه، حتی توانایی ندارند کمپ های خصوصی خود را اداره کنند - گم کرد و متعاقب آن فتنه شکستن زشتی مذاکره مستقیم و رو در رو با شیطان بزرگ را که امام مرز شناخت جریان انقلابی از جریان ضد انقلابی قرار داده بود، به راه انداخت و این فتنه از دولت دوم هاشمی تا دولت روحانی حل همه معضلات با ربط و بی ربط به مسائل هسته ای را به این روابط متصل کند و در یک پروسه بیست ساله تلاش برای باز کردن روزه های رخنه امریکا در ایران، که عموماً در میان دیوانسالاری کشور ریشه دارد، بالأخره در دولت روحانی سد بزرگ زشتی معامله با شیطان شکسته شود و شبه روشنفکران غرب پرست ایران در دولت و دانشگاه و بازار از آن به عنوان یک پیروزی بزرگ یاد کنند؟!

آیا تکرار وقایع مشابه، که کشور ما را به پای میز مذاکره مستقیم با امریکا کشاند و در پی اعتمادزدایی از مردم و القای ناکارآمدی نظام جمهوری اسلامی است را باید وقایع تصادفی ای دانست که پی در پی، در خلال سی سال گذشته، منطبق با قانون احتمالات! به وقوع پیوسته و جز این هیچ دلیلی نمی توان برای آن پیدا کرد؟ اما اعتقاد به این که در پشت تمامی این رخدادها جعبه سیاهی وجود دارد که اگر بخواهیم علل وقوع این حوادث را بفهمیم باید آن جعبه سیاه را رمزگشایی کنیم، توهم توطئه است؟! به راستی کدام اعتقاد خیال پردازی و دیوانگی است؟ تصادفی دیدن امور یا علت و معلولی دیدن رخدادها؟

چرا بعضی از فضلا، نویسندگان، مفسرین، سیاستمداران و اندیشه ورزانی که می دانیم دلشان برای ایران می تپد و باور دارند که بزرگراه نه، بلکه حتی کوره راه های رشد و پیشرفت و استقلال و آزادی ایران هیچ گاه از مسیرهایی که امریکایی ها و اروپایی ها ریل گذاری کرده اند به مقصد نخواهد رسید، نظریه علت و معلولی تاریخ را توهم توطئه می دانند ولی برای توجیه رخدادها دست به دامان نظریه های آنارشستی تاریخ یعنی تصادف و احتمال می شوند؟! آیا بدان خاطر است که دانشوران ما طی سالیان متمادی نوعی وابستگی ریشه دار عاطفی نه علمی، نسبت به خطاهای روشنفکری که خودشان را هم در همین جریان می بینند؛ پیدا کرده اند؟ به نحوی که تمامی وجود ذهنی خود را مدیون آن می دانند؟

هر دلیلی ارایه شود و هر انگیزه‌ای به میان آید نباید ما را از روشمند بودن سیاست‌های سه دهه گذشته که ناظر بر اعتبارزدایی از انقلاب اسلامی و اعتمادزدایی از مردم نسبت به کارآمدی نظام جمهوری اسلامی است غافل کند. ارزیابی داده‌ها نشان می‌دهد که هسته اساسی و نیروهای عملیاتی این مأموریت در این سه دهه در درون دیوانسالاری ایران یعنی قوای سه‌گانه، به خصوص دولت و مجلس و فضای سیاستگذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های آن نهفته است.

وقتی مبنای کسب آرای مردم پول، وعده‌های غیر ممکن، وعده‌های دروغین، سیاهنمایی، دست گذاشتن ناجوانمردانه بر مشکلات مردم، فرار به جلو و مبرا دانستن خود و حزب خود از پیدایش مشکلات، دوست‌هراسی و دشمن‌ستایی باشد؛ وقتی مبنای جلب اعتماد رأی‌دهندگان، وصل کردن حل معضل آب خوردن مردم به سازش با شقی‌ترین دشمن ملت ایران یعنی امریکا باشد، وقتی مبنای جلب اعتماد رأی‌دهندگان، وعده‌های کذب حل مشکلات در صد روز و اعجاز برجامی باشد، وقتی مبنای دولتمردان به جای جلب اعتماد مردم، جلب اعتماد کدخدای جهانی و کینه‌ورزی نسبت به قدرت دفاعی کشور باشد و نمایش این قدرت به دشمن که پیوسته ما را تهدید به جنگ و خونریزی می‌کند مقابله با دستاوردهای مجازی برجام معرفی شود و ده‌ها دلیل دیگر که کم و بیش با اشکال دیگر در دولت‌های گذشته هم تکرار شده است، نشان از وجود یک پروژه سیستماتیک که سرنوشت کشور را در پشت صحنه به سمت و سوی ازپیش‌طراحی‌شده‌ای هدایت می‌کند، دارد.

سایر بازی‌ها و سرگرمی‌ها که پاره‌ای اوقات در گوشه و کنار کشور راه‌اندازی می‌شود، مثل نمایش کنسرت بازی، نمایش تقلیل و توهین به اقوام، بازی تقلیل‌گرایی دینی، نمایش حقوق شهروندی، بازی تحصن و اعتصاب، سرگرمی نامه‌نگاری‌های سیستماتیک به رهبری، نمایش تساهل و تسامح نسبت به احکام شرعی، بازی استیضاح این وزیر توسط آن وکیل که عموماً به صلح و صفابین وزیر و وکیل می‌انجامد! نمایش استعفا و برکناری وزرا، بازی‌های بددهنی و توهین رئیس دولت یا وزرا به این و آن که مدتی رسانه‌های ما را سرگرم می‌کند و ده‌ها بازی و سرگرمی دیگر که عموماً قبل از تصمیم‌گیری‌های استراتژیک در مورد منافع حیاتی و حساس کشور مثل پروژه برجام، سند ۲۰۳۰، پروژه FATF و... در کشور راه‌اندازی می‌شود، شبیه همان صحنه‌آرایی‌هایی است که در سرگرمی‌ها و بازی‌های مذکور وجود دارد و ما را آنچنان به خودش مشغول می‌کند که از اصل ماجرا غافل می‌شویم.

طراحان این بازی‌ها در دیوانسالاری دولتی، دانشگاه‌ها و مجامع رسانه‌ای به ما می‌گویند علت معلولی دیدن وقایع و رمزگشایی جعبه‌های سیاهی که پشت رخدادها





و تصمیم‌گیری‌های مستمر و روشمند وجود دارد نوعی نگاه ساده‌لوحانه به تاریخ است؛ شکست‌ها، ناکامی‌ها و ناتوانی‌های هر ملتی به فقر، جهالت، مرض، خردگرایی، استبدادپذیری، فرهنگ ناکارآمد، جهانی ندیدن مسائل، دین و مذهب، اخلاق غیر علمی، دشمنی با قدرت‌های برتر جهانی، نپذیرفتن الگوهای پیشرفت دیگران، گریز از ایدئولوژی‌های مدرن و امثال اینها وابسته است. غافل از این که هر مصیبتی که در تاریخ معاصر، از بعد از شکست حقارت‌باری که دولتمردان غرب‌پرست و استقلال‌ستیز دربار قاجاری و پهلوی از غربی‌ها خوردند ناشی از فقر، جهالت و تقلیدی بود که همین طراحان بر ما تحمیل کردند.

جمع‌بندی

منطق به ما می‌گوید، باید همواره به خاطر داشته باشیم که نخستین وظیفه هر توطئه‌گر، هر خائن، هر سازشگر و واداده‌ای چه در صحنه سیاسی، چه در فضای فرهنگی و چه حتی در یک مبارزه انتخاباتی این است که همه مردم را متقاعد سازد که هیچ توطئه، خیانت و سازشی در کار نیست و همه به دنبال خدمت به کشور و مردم هستند و در جاهایی هم ممکن است به نفع مردم خطا و اشتباه کنند! موفقیت و موفقیت این عناصر در گرو میزان قدرت آنها در القای این مطلب است. این که کارگزاران دولتی، دانشگاهی و رسانه‌های جمعی همواره وجود این تصاویر واقعی را در زمینه‌ها و متن تصاویر سرگرم‌کننده به بازی می‌گیرند، بدان خاطر است که می‌خواهند عملیات آنها را در پرده ابهام نگه دارند. آنها می‌دانند که چگونه الاغ، گاری و پسر بچه را از دید ما پنهان سازند!

وقتی به زندگی و تجربیات شخصی خود مراجعه کنیم، می‌بینیم کسانی که بصیرت، هوشمندی و بیداری ما را به تندروری و توهم توطئه حواله می‌دهند خود چگونه در زندگی علمی و سیاسی گرفتار این توهم هستند. همین بیانیه‌ای که دفتر رئیس‌جمهور در محکومیت کسانی که از اظهارات رئیس‌جمهور در مورد حجاب و فضای مجازی گله کردند، صادر کرده است خود دلیل محکمی برای این ادعاست.

در این اطلاعیه با اشاره به توطئه چندلایه دشمنان برای ایجاد شکاف و اختلاف میان مسئولان و مردم و ایجاد بی‌اعتمادی عمومی به ویژه در آستانه چهلمین سالگرد پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی؛ به بصیرت انقلابی، انسجام و یکپارچگی ملی و همبستگی شخصیت‌های سیاسی و رسانه‌ها و نخبگان مورد اعتماد جامعه به عنوان ضرورتی مهم برای خنثی‌سازی

شکست توطئه‌ای بدخواهان نظام اسلامی تأکید شده است.^۱

دولتمردان بر اساس کدام دلیل عقلی و پشتوانه تاریخی یا جست‌وجوهای علمی اظهار نظر انتقادی چند نفر نسبت به بیانات رئیس‌جمهور را توطئه چند لایه! دشمنان ملت ایران!! قلمداد کردند؟! عجیب بودن این فتوا وقتی بیشتر بر ملا می‌شود که کارگزاران دولت روحانی، دشمنی با رئیس‌جمهور را مترادف با دشمنی با ملت ایران دانستند، اما واضح و آشکار است که دشمنی با رئیس‌جمهور لزوماً دشمنی با مردم نیست. چون ممکن است کسانی باشند که با رئیس‌جمهور دشمنی داشته باشند ولی در خدمت مردم ایران باشند. مگر اینکه بپذیریم هر رئیس‌جمهوری به محض کسب این مقام، مساوی است با تمام مردم ایران؛ و دشمنی و دوستی با او دشمنی و دوستی با ملت ایران است. اگر این منطق را بپذیریم، دشمنی و تلاش اصلاح‌طلبان، اصولگرایان و حامیان دولت هاشمی، خاتمی و بعداً روحانی برای براندازی رئیس‌جمهور دولت نهم و دهم را در کجای دلمان باید جا دهیم؟ چگونه می‌توانیم اظهارات معاون اول ایشان که از سرسپر دگان به اصلاح‌طلبان و از سردمداران مقابله با رئیس‌جمهور قانونی دولت نهم و دهم بود را توجیه کنیم؟! و همچنین چگونه می‌توانیم این استدلال را برای توجیه افزایش نوبخت، رئیس‌سازمان برنامه و بودجه دولت روحانی به کار گیریم که در ابتدای آغاز به کار دولت یازدهم در برنامه شناسنامه سیمای جمهوری اسلامی ایران، در پاسخ به پرسش مجری برنامه که گفته بود چرا بر اساس سنت‌های قبلی، وقتی رئیس‌جمهوری انتخاب می‌شد، همه به او تبریک می‌گفتند شما به احمدی‌نژاد تبریک نگفتید؟ او پاسخ داد که ما نتوانستیم خودمان را راضی کنیم که احمدی‌نژاد نماینده جمهوری و رئیس‌جمهور ملت ایران است! گویی انتخاب مردم اگر به تنفیذ این میراث‌خواران مغرور و پر مدعا نرسد رسمیت ندارد!!

از این دست مثال‌ها صدها نمونه می‌توان در شناسنامه کاری این دولت‌ها و الیگارشی و آریستوکراسی وابسته به آنها از دولت موسوی تا دولت روحانی پیدا کرد که نشان می‌دهد خودشان بیش از هر جریان‌ی اسیر توهمات توطئه بوده و هستند ولی در پشت سنگر توهم توطئه برای پنهان‌نگه داشتن کجی‌ها و کاستی‌های خود تلاش می‌کنند. در اینجا ناچاریم سخن روزولت را تکرار کنیم که گفته بود: در عالم سیاست، هیچ امری تصادفاً رخ نمی‌دهد. مطمئن باشید هر چه که اتفاق می‌افتد طرح آن قبلاً به همان صورت ریخته شده است.

۱. رک: <http://dolat.ir/detail/>، چهارشنبه سوم بهمن ۱۳۹۷، کد خبر ۳۱۷۵۶۳.



کلام آخر

نقطه تمرکز این یادداشت نشان دادن تناقضات رفتاری و گفتاری دولتمردان نیست. اکنون سال‌هاست که این تناقضات در ادبیات دیوانسالاری ایران نهادینه شده و متأسفانه تبدیل به یک امر عادی گشته است. نقطه تمرکز این یادداشت آن است که نشان دهد چون دیوانسالاری در ایران جریانی است که برای افکار عمومی غرب و خارج بیش از افکار عمومی مردمش اهمیت قائل است، سرگرمی‌هایی را که کارگزاران این دیوانسالاری برای مردمش می‌سازد تا اصل ماجراها، توافقات، قراردادهای و برنامه‌ها را پنهان نگه دارد باید با جدیت رصد کرد.

اکنون ما در شرایط ویژه‌ای قرار داریم؛ آزادی و استقلال ایران از طریق روزه‌های رخنه‌ای که در سیاست‌های برجامی خط‌سازش در دولت یازدهم و دوازدهم ایجاد شده است ما را در مقابل فشارهای غربی تا حدودی آسیب‌پذیر نشان می‌دهد. همین مسئله باعث شده است که غربی‌ها به سردمداری امریکا گرفتار این توهم شوند که می‌توانند با تنگ‌تر کردن کمربندهای تحریم تا مرز خط قرمزهای امنیتی و دفاعی ما از مردم ایران امتیاز بگیرند و انقلابیون نظام جمهوری اسلامی را در کنار رینگ شکار کنند.

نباید فراموش کنیم که امریکاییان در سند استراتژی امنیت ملی خود در قرن بیست و یکم به هم‌پیمانان مرتجع و مزدور خود در منطقه و ستون پنج داخلی خود در ایران اطمینان داده‌اند که نظام جمهوری اسلامی را تا سال ۲۰۲۵ ساقط خواهند کرد! این وعده‌ها هر چند سخیف، ابلهانه و توهم‌زا باشد مسئولیت دیده‌بانی، بیداری و هوشیاری ما را نفی نمی‌کند. مخصوصاً از این جهت که می‌دانیم نقاط کانونی تمرکز نفوذ دشمن جایی جز حیاتی‌ترین مرکز سیاستگذاری، برنامه‌ریزی و اجرای کشور یعنی دولت و مجلس که قلب دیوانسالاری هستند، نمی‌باشند.

امریکا همه راه‌های مبارزه با نفوذ فراگیر ادبیات انقلاب اسلامی را که اکنون شیوه‌های مبارزاتی آن به نقطه کانونی تحولات سیاسی و فرهنگی اروپا یعنی فرانسه رسیده، تجربه کرده است. بی‌تردید امریکایی‌ها جلوتر از ما اظهارات سخنگوی جنبش جلیقه‌زردهای فرانسه را که گفته است انقلاب اسلامی هم یکی از جنبش‌های الهام‌بخش در شیوه‌های مبارزاتی مردم فرانسه است، شنیده و تجزیه و تحلیل کردند. بنابراین بدیهی است که روش‌های خود را برای به‌سازش‌کنشاندن یا تخریب انقلاب اسلامی شدت خواهند بخشید.

نباید تردید کرد که نقطه کانونی مبارزه امریکا با انقلاب اسلامی اکنون سرمایه‌گذاری بر ضد انقلاب بی‌خاصیت خارج از کشور نیست. هدف سرمایه اجتماعی جمهوری اسلامی

یعنی تنها نقطه پر قدرت پیوند مردم، مکتب و رهبری است. این سرمایه دور رکن ناگسستنی دارد؛ یکی اعتماد عمومی مردم به نظام و دیگری بالارفتن ظرفیت‌های نظام برای پاسخگویی، تثبیت و تقویت این اعتماد. نبض اصلی این دور رکن به خدمت و خیانت دیوانسالاری برمی‌گردد. دولت و مجلس که دو نهاد اصلی در دیوانسالاری هستند، می‌توانند بر سرمایه اجتماعی که تولید کننده امنیت، استقلال و آزادی ایران عزیز است بی‌افزایند، یا با بازی‌ها و نمایش‌ها، وادادگی‌ها و سازشکاری‌ها، دروغ‌پردازی‌ها و کم‌کاری‌ها، و از همه بدتر، بی‌تفاوتی نسبت به گرفتاری‌های مردم و استفاده از روش گفتار درمانی برای حل مشکلات که در دولت یازدهم و دوازدهم بیش از دولت‌های گذشته خودنمایی می‌کند، روان اجتماعی جامعه را به هم می‌ریزد و پیوندهای مردم با نظام جمهوری اسلامی و آرمان‌های انقلاب اسلامی را سست نماید. نظام ما آشکارا یک دهه است که گرفتار تخریب سرمایه اجتماعی انقلاب اسلامی به دست دولت‌ها، گروه‌ها و جریان‌های وابسته به دولت و مجلس است.

بر آمدن سرمایه اجتماعی در جامعه از هم گسیخته شاهنشاهی، دستاورد هیچ گروه و جریانی نیست که اکنون حق داشته باشند این سرمایه را به باد دهند. این سرمایه محصول تلاش گرانقدر نهضت امام خمینی (ره) است. سرمایه انسانی در ایران قبل از انقلاب اسلامی وجود داشت ولی چون هیچ گروه، جریان و هیچ ایدئولوژی و مرامی استعداد آن را نداشت که این سرمایه انسانی را تبدیل به سرمایه اجتماعی کند، اغلب جنبش‌ها مثل جنبش مشروطه و جنبش ملی شدن صنعت نفت و سایر جنبش‌های منطقه‌ای شکست خوردند. خمینی کبیر با درک دقیق و عمیق از تاریخ ایران و شناخت روزآمد فرهنگ بومی و اسلامی کشور و روح حق‌طلبی، مبارزه انقلابی و عدالت‌خواهی و سازش‌ناپذیری با دشمنان، توانست این سرمایه انسانی را تبدیل به سرمایه اجتماعی و مبنای بازتولید آرمان‌هایی سازد که نزدیک به دو قرن گوهر گمگشته ملت ایران بود.

به رغم این که ملت ایران نزدیک به دو قرن، یعنی پس از شکست خفت‌بار دولت قاجاری از روس‌های متجاوز، برای کسب استقلال و آزادی خود با استبداد و استعمار مبارزه کرد اما تا قبل از انقلاب اسلامی هیچ‌گاه نتوانست مزه آزادی و استقلال را حس کند؛ و ما نزدیک به دو قرن از این دو نعمت که پیش شرط رشد و پیشرفت کشور بود، محروم ماندیم.

امتیازطلبی، عافیت‌گرایی، وادادگی، سازشکاری، بازی موش و گربه با استعمار و استبداد، تسلیم‌طلبی و از همه مهم‌تر وابستگی فکری و سرسپردگی اغلب گروه‌ها، جریان‌ها و احزاب سیاسی مانع عمده‌ای بود که اجازه نمی‌داد سرمایه انسانی در ایران تبدیل به سرمایه اجتماعی شود. هر گروه و جریانی به جای تعقیب خواسته‌های مردم، منافع و امتیازات ناچیز خود را





مبنای مبارزه قرار داده بودند. بعضی از گروه‌های سیاسی نیز با چند اسلحه و چند چریک احساساتی و ناآگاه نسبت به فرهنگ عمومی و یک ایدئولوژی به ظاهر پیشرو که عموماً یا تحت تأثیر افکار لنین و استالین بود یا تحت تأثیر مائو و چه گوارا، بدون توجه به انرژی و قدرت لایزال مردم فکر می‌کردند می‌توانند یک رژیم خشن را مطیع سازند و از آن امتیاز بگیرند.

به عبارتی تمام این گروه‌های به ظاهر مخالف شاه، جهل را مبنای مبارزه با ظلم قرار داده بودند. جهل نسبت به فرهنگ ملی، جهل نسبت به آرمان‌های ملت ایران، جهل نسبت به ساختار رژیم پهلوی و پایه‌های نگهدارنده آن، جهل نسبت به سرمایه انسانی و اجتماعی، جهل نسبت به فرهنگ مبارزه، جهل نسبت به مناسبات جهانی و مکانیسم عمل قدرت‌ها، جهل نسبت به مفهوم آزادی و استقلال، جهل نسبت به پیوند ناگسستنی استبداد و استعمار و جهل نسبت به تاریخ ایران. این جهالت‌ها آنقدر عمیق بود که بعضی از این گروه‌های چپ و راست فکر می‌کردند برای نجات از زیر فشار یک دولت استعماری می‌توان به دولت استعماری دیگر پناه برد. هیچ کدام از این گروه‌ها درک دقیقی از آزادی و استقلال نداشتند. تمام گروه‌هایی که با نام‌های پرطمطراق به صحنه مخالفت با استبداد رژیم پهلوی آمدند، چون جبهه ملی، نهضت آزادی و سایر گروه‌های مسلح چریکی، حتی نسبت به این قاعده اولیه مبارزه سیاسی نیز جاهل بودند که خود این تکثرها و گروه‌گرایی‌ها در سنت‌های مبارزاتی، عاملی برای اختلاف و تفرقه و تبدیل نشدن سرمایه انسانی به سرمایه اجتماعی است.

این جهالت در میان گروه‌های به ظاهر پیشرو و آنچنان عمیق بود که پیوسته به گروه‌های کوچک و ضد هم منشعب می‌شدند و به جای مبارزه با استبداد و استعمار به جان هم می‌افتادند. از درون جبهه ملی، نهضت مقاومت ملی، نهضت آزادی، جامعه سوسیالیست‌ها، حزب ملت ایران، حزب مردم ایران و احزاب بی‌خاصیت دیگر که دل‌مشغولی‌ای جز مخالفت و مبارزه با یکدیگر نداشتند پیدا شد و هر حزبی خود را غول مبارزه با شاه می‌نامید. از دل سازمان مجاهدین خلق که خودش یک گروه انشعابی از نهضت آزادی بودند جنبش ملی مجاهدین و سازمان کمونیستی و فاشیستی پیکار و... منشعب شد. تنها هنر این گروه‌های انشعابی آن بود که یا یاران گروه‌های دیگر را به ساواک لو می‌دادند یا همدیگر را شکار می‌کردند و در بیابان‌های اطراف تهران بی‌رحمانه قتل‌عام کرده و جسد‌ها را آتش می‌زدند. در چنین اوضاعی نهضت امام خمینی سر بر آورد و آن سرمایه‌های پراکنده انسانی را به یک سرمایه عظیم اجتماعی تبدیل کرد و انقلاب اسلامی از دل این سرمایه اجتماعی زاییده شد. از آنجایی که هیچ یک از گروه‌های سیاسی در تولید این سرمایه اجتماعی نقشی

نداشتند، حساسیتی نیز در حفظ این سرمایه ندارند. بنابراین هر گروه و جریانی که از دل آنها رئیس‌جمهور و نماینده مجلس خارج می‌شود اگر نتواند این سرمایه را در خدمت منافع حزبی، خانوادگی، باندی و جریانی خود بگیرد به تخریب آن دست خواهد زد. مشکل بزرگ جمهوری اسلامی امروز نه گروه‌های حقیر ضد انقلاب داخلی و خارجی است و نه امریکا و اروپا می‌توانند یک انقلاب بزرگ متکی بر سرمایه اجتماعی را شکست دهند. امریکا و اروپا وقتی می‌توانند در مقابل انقلاب اسلامی صف آرایی کنند که ستون پنجمی در داخل داشته باشند. بدون داشتن چنین جای پای هیچ دشمن خارجی نمی‌تواند بر ملتی منسجم، واحد و بایصیرت غلبه کند.

ترس ما از دولتمردان و کارگزارانی است که نقش این ستون پنجم را ایفا می‌کنند. خسته و ناامید کردن، دروغ گفتن به مردم، وعده‌های بیجا دادن به مردم و بی‌اعتمادسازی نسبت به نظام، بزرگترین دشمن سرمایه اجتماعی است. دولتمردانی که در تنگناها مردم خود را فراموش می‌کنند و در فکر ارسال چند مشت دلار برای فرزندان و وابستگان و گماشتگان خود در خارج هستند و به همین بهانه شعار فریبنده همکاری با نظام بین‌الملل سر می‌دهند و از برخورداری از مزایای جهانی شدن برای توسعه حرف می‌زنند و به دلیل این که هزینه‌های مبارزه با امریکا و استکبار جهانی را سنگین می‌دانند خط سازش و کرنش را ترویج می‌کنند، دانسته و نادانسته برای دشمنی مزدوری می‌کنند که اگر بر این کشور حاکم شود به همین مزدوران نیز رحم نخواهد کرد. سرنوشت شاه و بسیاری از دیکتاتورهای منطقه باید برای خیلی از این دولتمردان عبرت باشد. هیچ گروه و جریانی از انقلاب اسلامی طلبکار نیست. اگر قدرت و عزتی برای دولتمردان ماست، اگر امروز بالانشین و مردم پایین‌نشین شدند، همه از برکت انقلاب اسلامی و خون پاک شهدای عزت و سربلندی ملی است.

آورده‌اند رندی به کنار دجله آمد. جمعی از کوران را دید که کنار آب به انتظار نشسته‌اند. گفت: چه می‌شود شما را که اینجا جمع آمده‌اید؟ گفتند: اراده کرده‌ایم از آب بگذریم لیکن به انتظار قائدی هستیم که آشنا به دجله باشد و ما را از آب بگذراند تا غرق نشویم. گفت: اگر من قائد شما شوم مرا چه دهید؟ گفتند: نفری ده دینار دهیم. گفت: همه دست در میان یکدیگر زنید تا من شما را از گذرگاهی نیکو و امن بگذرانم. پس دست پیش روی ایشان گرفت و به آب درآمدند. چون به تندی آب رسیدند، کوری را آب برد. فریاد کردند که ای قائد یکی از یاران ما را آب برد. گفت: دریغ از ده دینار من! در بین سخن بودند که دومی را نیز آب برد. فریاد برآوردند که دیگری را نیز آب برد. گفت: افسوس از بیست دینار من! ناگاه سومی را نیز آب از جا کند و برد، جماعت کوران فریاد زدند که قائد، سومی هم رفت. گفت: دریغ از سی





دینار من! به یکبار فریاد بر آوردند که ای جاهل حقه‌باز! این چه سخن است که تو می‌گویی و این چه چاهی است که ما را در آن انداخته‌ای؟ راهی را برگزیدی که همه را به آب داده و هلاک خواهی کرد. گفت: شما را چه می‌شود؟ زیان مرا افتاده است که به هر یکی از شما که کم می‌شود ده دینار از دستم می‌رود و من از این زیان چیزی نمی‌گویم، شما چه فریاد دارید؟! امید است دولت‌مردان ایران برای ملت خود چنین قائدی نباشند و این حکمت انسانی را از سون تزو، فیلسوف چینی آویزه گوش خود سازند که گفته است: «به دست آوردن تفوق عالی بر دشمن در هر جنگی منوط به در هم شکستن اراده مقاومت در وی قبل از شروع هر گونه مخاصمه آشکار است.» با سیاست‌های سازشکارانه خود در هم شکننده اراده مقاومت ملت بزرگ ایران نباشیم.